سفرنامهٔ خراسان رضوی

در میانهٔ آبانماه سال جاری سفری به یکی از تاریخی ترین مناطق ایران با برنامه ریزی خانم شیوا صابر انجام شد. سفر به سرزمینی که مردان بزرگ آن چون فردوسی، عطار، خیام، خواجه نصیرالدین، بیرونی، ناصرخسرو و نیز اخوان ... مرزهای دانش و فرهنگ را نه تنها در گستره فرهنگی ایران، که در کل تمدن بشری جا به جا کرده اند. خراسان ایران، امروزه گر چه تنها بخشی از خراسان بزرگ است اما در جای جای خود نشانه هایی از دوران شکوه و شکوفایی خود را به یادگار دارد. واژه خراسان گویا بازماندهٔ گونهٔ کهن‌واژهٔ «خاور» و متشکل از دو جزء «خور» به معنای خورشید و « آسان» به معنای آمدن است؛ یعنی جایی که خورشید از آن بر می آید. این استان، تاریخی بس غنی دارد؛ آثار سکونت انسان از دوره میان سنگی در منطقه جاجرم و سکونت اقوام آریایی (پارت ها) و ترک ها (ازبک ها و ترکمن ها) در گوشه و کنار این استان دیده می شود. مردم استان خراسان شمالی از اقوام کرمانج و فارس (تات)، ترک و ترکمن و اقلیت های قومی گوناگون دیگر مانند بلوچ و عرب و از ترک های مهاجر و فارس های مهاجر تشکیل شده؛ این استان کانون وحدت قومیت ها و مذاهب مختلف است.

سفر، صبح جمعه ۱۳ آبان از تهران آغاز شد و طی چهار روز از شهرهای دامغان، نیشابور، تربت جام، کاشمر، خواف و تایباد و برخی روستاهای اطراف آنها بازدید شد. با وجود آثار دیدنی بسیاری که در مسیر هست، به دلیل فشردگی برنامه و نگرانی بابت آب و هوای این منطقه در این فصل از سال، بازدید از آنها ناگزیر به سفر دیگری در آیندهٔ نزدیک موکول شد.

افزون بر همکاران معمارنت، جمعی از دوستداران فرهنگ و طبیعت این سرزمین نیز با ما همراه شدند و به شور و حرارت جمع افزودند.

مطابق برنامه، اولین توقف گاه شهر دامغان بود؛ در ابتدای ورود به دامغان عزم بازدید از «آرامگاه چهل دختران» کردیم. برج چهل دختران دامغان، برجی آجری در غرب شهر است که کنار «آرامگاه امامزاده جعفر(ع)» قرار دارد. ارتفاع برج تقریباً ۱۵ متر و محیط خارجی آن ۲۳ متر و قطر داخلی آن ۵/۵ متر است. این برج از بناهای قرن چهارم هجری است. در بیرون این برج کتیبه‌ای به خط کوفی قرار دارد که خواندن آن دشوار است. مسلماً حاوی اسم چهل دختر یا چهل دختران مربوط به دوره‌های قبل از اسلام است و بعید به نظر نمی‌رسد این ساختمان نیز مانند ساختمان چهل دختر سمنان از خشت خام بوده باشد، چون به مرور زمان قسمت فرو ریختهٔ آن، در قرن چهارم یا پنجم با توجه به طرح سابق، اما با آجر و سقف مخروطی شکل تجدید شده‌است.
پس از خروج از آرامگاه، به سمت «تاریخانهٔ دامغان» در نزدیکی آنجا رفتیم. ابتدا از منار آن بازدید کردیم، اما سپس دریافتیم که در ورود به محوطهٔ بنا بسته است. با تأسف از اینکه امکان بازدید از این بنای ارزشمند و بی نظیر از ما سلب شده است به سمت نیشابور حرکت کردیم. اما خالی از لطف نیست که مختصری به تاریخچهٔ بنا بپردازیم:
بنایِ تاریخانه از آثار باستانی شهر دامغان است که طبق تحقیقات اداره کل باستان‌شناسی قبل از تسلط اعراب بر ایران، آتشکده بوده و بعداً به مسجد تبدیل شده است. ساخت مجدد بنای آن مربوط به قرن دوم هجری است و اسلوب ساختمان آن نیز به سبک بناهای دوره ساسانیان است. تاریخانه در زبان ترکی به معنای خانه خداست. در این مسجد ستون‌هایی مدور قرار دارد که به نام چهل ستون معروف اند. جنب مسجد تاریخانه مناری به ارتفاع ۲۶ متر وجود دارد که با آجر ساخته شده و ۸۶ پله در درون دارد. ارتفاع این منار در قدیم بیشتر بوده و گویا در اثر زلزله قسمتی از بالا و کلاهک آن فروریخته است.
در میانهٔ راه در کنار بنای ویرانه ای که شاید به قلعه بی شباهت نبود به صرف شام مشغول شدیم و باز به سمت نیشابور ادامهٔ حرکت دادیم.
نیمه شب به نیشابور رسیدیم. در مجموعه ای شامل چند اتاق مجهز درمحوطهٔ زیبای «آرامگاه خیام» اقامت گزیدیم. صبح فردا پس از صرف صبحانه در آشپزخانهٔ مجموعه، روز آفتابی دلچسبی را با بازدید از آرامگاه خیام و محوطهٔ آن آغاز کردیم. آرامگاه یا «بنای یادبود خیام» از ساختمان‌های شاخص طراحی شده در ایران است که تلفیقی موفق از عناصر سنتی و مدرن را به نمایش گذاشته است. طراح و معمار این آرامگاه و محوطه پیرامونی آن مهندس «هوشنگ سیحون» بوده است. در کتیبه‌های لوزی‌شکل و کاشی‌کاری شدهٔ بنای یادبود خیام، بیست رباعی از او نگاشته شده که تحت نظارت طراح و معمار بنا, انجام شده است. هوشنگ سیحون خود درباره این بنا می‌گوید: «آرامگاه خیام در باغ امامزاده محروق نیشابور قرار داشت، اولین کاری که باید انجام می‌دادم این بود که به گونه‌ای طراحی کنم که آرامگاه خیام و امامزاده محروق تداخل پیدا نکنند؛ به همین منظور برای باغ محوری عرضی تعریف کردم تا آرامگاه را که در گوشه شمال شرقی باغ قرار داشت از امامزاده جدا کنم».
سپس در شهر نیشابور از «محوطه باستانی شادیاخ» بازدید کردیم. تپه های شادیاخ، در فاصله حدوداً ۳ کیلومتری جنوب شرقی نیشابور واقع است. شادیاخ تا اوایل قرن سوم هجری باغی بود واقع در

مغرب شهر کهن، و خارج از آن قرار داشت. در سال ۲۰۵ هجری که عبدالله بن طاهر شهر نیشابور را به پایتختی برگزید، بنا به درخواست اهالی، سپاهیان خود را از درون شهر، به باغ انتقال داد و در آنجا عمارتی برای خود ساخت. پس از آن، شادیاخ دارالحکومه و دارالاماره بود. در اواخر قرن هفتم هجری که نیشابور کهن به کلی متروک شد، اهالی به محل امروزی کوچ کردند وشهر را در این مکان ساختند.
در محله باستانی شادیاخ نیشابور«آرامگاه عطار» نیز قرار دارد. این آرامگاه از بناهای دورهٔ امیرعلیشیر نوایی است و در سدهٔ نهم هجری ساخته شده است. بنای کنونی آرامگاه دارای هشت ضلع و گنبدی کاشی‌کاری‌شده با چهار در ورودی است. در نمای بیرونی آن چهار غرفه کاشی‌کاری‌شده تعبیه شده است و در وسط بقعه، یک ستون به ارتفاع ۳ متر وجود دارد به علاوهٔ قبری که در آن عارفی به خواب ابدی رفته. مولوی درباره او چنین گفته است:
«هفت شهر عشق را عطار گشت / ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم»
حمله مغولان به ایران در کنار همه ویرانی ها بزرگان بسیاری از جمله عطار را از این سرزمین گرفت.
بعد از نیشابور به طرف «سنگ بست» حرکت کردیم. در سنگ بست قصد بازدید از«مقبره ارسلان جاذب» و «میل ایاز» را داشتیم. مسیر دسترسی به مزار اندکی پیچیده و فاقد علائم راهنمای کافی بود.
در این مقبره، ارسلان جاذب والی وسپهسالار توس و یکی از دو سردار سلطان محمود غزنوی به خاک سپرده شده است. این بنا ازبناهای ارزشمند قرون اولیه اسلام درخراسان است و تنها بنای چهارطاقی بجامانده از دوران غزنوی در ایران است که گنبد آجری برفراز آن قرار گرفته؛ فضای داخلی بنا با رنگهای مختلف ونقوش هندسی، کتیبه کوفی وگچبری، زینت یافته است. این بنا در عین اینکه از الگوی چهارطاقی های ساسانی پیروی کرده، در تزیینات آن نشانه هایی از تأثیر هنر بودایی که همراه با فرهنگ آسیای مرکزی وارد ایران شده دیده می شود. به فاصله کمی از مقبره ارسلان جاذب میلی منسوب به ایاز است که درمتون تاریخی از او به عنوان مقرب دربار سلطان محمود غزنوی یاد شده است. بنای آجری میل ایاز برروی صفحه ای چهارضلعی ایجاد شده که ضخامت تحتانی آن ۵/۵ متر وقطر بالای آن ۲/۵متر است ودر ساختار داخلی آن ۱۰۱ پله تعبیه شده است.
بعد از بازدید به سمت تربت‌جام حرکت کردیم. به محض ورود، به «مزار شیخ احمد جام» رفتیم. شیخ الاسلام «احمد ابن ابوالحسن جامی نامقی ترشیزی» یا «شیخ احمد جام» معروف به «ابونصر احمد ژنده‌پیل» از عارفان و صوفیان بنام قرن ششم هجری قمری -دوره سلجوقی- است. زادگاه او «نامق» از دیار «ترشیز» یا «کاشمر» فعلی بوده و مدفن اش در «تربت جام» است. در جوانی تحولی روحی به او دست داد و به عرفان روی آورد. از مردم کناره گرفت و ۱۸ سال در ارتفاعات نامق و «کوهستان بزد» گوشه گرفت و به مطالعه در قرآن و تفاسیر و تحقیق در حال عرفا پرداخت .در چهل سالگی به تعلیم و ارشاد و گفتار و نگارش رساله و کتاب پرداخت. سفرهایی به نقاط مختلف کرد؛ در این سفرها بود که در طبقات مختلف نفوذ کرد و مردمانی گرد او آمدند. آثار او به زبان فارسی هستند شامل یک رساله، شش کتاب به نثر و یک دیوان شعر: رساله سمرقندیه، انس‌التائبین، مفتاح‌النجات، روضة‌المذنبین و جنة‌المشتاقین، کنوزالحکمة، سراج‌السائرین، بحارالحقیقة و دیوان شعر احمد جام. پس از مرگ او، نام این شهر را از «معدآباد» به تربت جام تغییر دادند.

هوا کاملاً تاریک شده بود. به لطف آقای الیاس شاهینی در ورودی مزار شیخ را برای ما گشودند و فرد کلیددار آقای احمدی که از نوادگان شیخ بود راهنمایمان شد. ورود بدون کفش از الزامات حضور در مجموعه است. مسیری که از در اَرسَن به مقبره شیخ جام می‌رسید با فرشی نواری و قرمز رنگ پوشیده شده بود. در سمت راست این مسیر تعداد زیادی سنگ قبر به اَشکال زیبا وجود داشتند. سنگ قبرها در بیشتر نقاط خراسان متفاوت از جاهای دیگرند؛ اغلب دو سنگ عمودی بلند منقوش، در بالا و پایین سنگ قبر قرار می گیرد که هرچه مقام مدفون بالاتر باشد، ارتفاع سنگ مزار او نیز بیشتر بوده است و همین طور ظرافت تزیینات و دقت در ساخت و نقش کتیبه ها به همان نسبت افزایش می یافت.

بعد از طی این مسیر مفروش، به آرامگاه شیخ جام رسیدیم. مقبره در فضای باز قرار دارد و محل آرامگاه با مصالح آجر و گچ به شیوه ای خاص از سطح محوطه بالا آمده -سُنیان بر خلاف شیعیان بر این اعتقادند که قبر باید در مکانی باز قرار گیرد و بنای مسجد باید پشت به قبر ساخته شود به نحوی که نماز گزار رو به قبله و پشت به قبر باشد و هیچ رابط و واصلی بین انسان و معبودش قرار نگیرد- و درخت کهنسال پستهٔ خودرو با شاخه های انبوه از میان قبر روییده است که زائرین تربت شیخ اعتقاد خاصی به آن دارند. بومیان منطقه معتقدند اگر بر روی قبر شخصیتی عارف و سالک درخت پسته وحشی خودرو رشد کند، از کرامات شیخ مدفون و حائز احترام ویژه است. محجری از سنگ مرمر، مزار را محصور کرده و هجده پایه ازسنگ مرمر سیاه در بین آن زیبایی خاصی به محجر داده است. براطراف این قسمت در طول قرون واعصار دست نوشته ها و یادگاری هایی ازمسافران و زائران مطاف اهل دل برجای مانده است. همچنین دو سنگ نیز بر بالای سر و پایین پای مقبره شیخ نصب شده است.

از ایوان پشت آرامگاه وارد فضای گنبدخانه (مسجد قالی ها) شدیم. درگاه ورودی دارای دری قدیمی با منبت‌کاری های هنرمندانه است. سطوح دیواره ها و زیر گنبدخانه با طرح‌های هندسی و موتیف‌های گیاهی با زمینه های مختلف آبی رنگ درقاب‌های متفاوت تزیین شده که از نظر سبک متعلق به سده هشتم هجری یا نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی است. به استناد تاریخ کتیبه زیرگنبدخانه این بنا درسال ۷۶۳ ه.ق مرمت شده و دردو کتیبه واقع در طرفین درگاه اصلی نام هنرمندان مرمت‌های گنبدخانه و نقاشی‌های فضای داخلی درمیان دو دایره تزیینی ذکر شده است. در قسمت پایین و در ارتفاع یک متری از کف، دست نوشته ها و یادگاری‌هایی ازمسافران و زائران با خط هایی بسیار خوش برجای مانده است که خوشبختانه بعد از مرمت های انجام شده از بین نرفته اند و در همان وضعیت حفظ شده‌اند. این بنا به دلیل نگهداری قالیچه و قالی‌های اهدایی به مزار به «خانه قالی‌ها» معروف است.

پس از گنبدخانه یکی از با شکوه ترین فضاهای معماری مجموعه مزارشیخ جام، بنایی است موسوم به «مسجد کرمانی» که نام خود را از سازندهٔ محراب واقع درفضای داخلی آن گرفته است. بنای مسجد کرمانی به عنوان شاهکاری به یادگار مانده درهنر تزیینی معماری دوره اسلامی درضلع جنوب شرقی (سمت چپ) ایوان این مجموعه قرار دارد. این بنا مشتمل برشاه نشینی در میان ضلع چهار فضای کوچک واقع در جرز قطور آن به عنوان «چله خانه» و محل عبادت انفرادی است.

درکنار مسجد کرمانی، «مسجد عتیق» وجود دارد. گویا این بنا درگذشته مسجد جامع بوده است. به طورکلی فضای معماری مسجد عتیق با ابعاد تقریبی ۴۸۴ مترمربع شامل شبستان با جرزهای آجری است. پس از آن به فضای زیر گنبد سفید رفتیم. که از آن به نام های «مسجد رواق» یا «مسجد سردر» یاد شده است. پوشش طاق این درگاه آراسته به عناصر تزیینی از جمله گل و بوته و موتیف‌های گیاهی است که به صورت نقاشی روی گچ اجرا شده است. این قسمت احتمالاً در اواسط سده هشتم هجری به ابنیه موجود درمزار افزوده شده باشد. سپس از طریق صحن کوچک سراچه به سمت مسجد جامع نو رفتیم. در جلوی آن صحن وسیعی است و در طرفین ورودی مسجد جامع قاب های آجری زیبایی ایجاد شده، به جز همین قاب‌های تزیینی درنمای بیرونی آن عناصر تزیینی دیگری دیده نمی شود. به استناد متون تاریخی و شواهد موجود بنای «مسجد جامع نو» به اهتمام «جلال‌الدین فیروزشاه» درعهد زمامداری میرزا شاهرخ بن تیمور گورکان درسال ۸۴۶ ه.ق ساخته شده است.
فضاها بسیار روحانی بودند و نورهایی که به سختی آن محوطه بزرگ را روشن می کردند در ملکوتی کردن فضا بی تأثیر نبودند.
آقای شاهینی دربارهٔ مرمت های صورت گرفته در بنا توضیح داد که جمعی از فعالان و متخصصان محلی علاقه‌مند و مرتبط با مجموعه به صورت عام المنفعه به عنوان شورای فنی مزار، جمعی را تشکیل داده اند. این جمع متشکل است ازمتخصصان مرمت، باستان شناس، تاریخ دان، معماران محلی و مهندسان عمران، تأسیسات، کشاورزی ... که این شورا به عنوان بازوی اجرایی فعالیت ها و نظارت های تولیت مزار، آگاهانه و هماهنگ به صورت گروهی متعهد ومتخصص در راستای حفاظت از این ثروت تاریخی_معنوی_فرهنگی_ اجتماعی گام بر می دارند و در این راستا راهکارهایی را برای حفاظت و مرمت از مجموعه تعریف کرده و به صورت دوره ای به مرحلهٔ اجرا می برند و در نهایت این شورا به عنوان نگهداری از مجموعه تحت حمایت های مردمی در چهارچوب قوانین تدوین شده محلی به صورتی پویا عمل می کند.
پس از بازدید کامل از مجموعه و خروج از آن به سمت مسجد تابستانی وآب انبار که درست در مقابل مجموعه مزار جام قرار داشت رفتیم. مسجد تابستانی تعطیل بود ولی توانستیم درون آب انبار را ببینیم. آب انبار متعلق به دوران صفوی است و به یک فضای گردهمایی تغییر یافته است. در آنجا از ما پذیرایی گرمی شد، آثار و نوشته های شیخ جام معرفی شدند و هریک با توجه به علایقمان از میانشان برای خریداری تعدادی انتخاب کردیم. بعد از آنجا به اقامتگاه پیش بینی شده برای سپری کردن شب در «رباط جام» رفتیم. رباط جام بنایی چهارایوانی است. فضای ورودی یک هشتی وسیع است و ایوان‌های شمالی و جنوبی آن به فضای مکملی می رسند. فضای داخلی رباط شامل ایوانچه ها و حجره هایی است. سبک معماری آن متعلق به دوران تیموری است. رباط جام پس از مرمت به ادارهٔ میراث فرهنگی تربت جام تغییر کاربری پیدا کرده است. موزه مردم شناسی تربت جام در قسمت شمال غربی رباط به همت کارشناسان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی طراحی و اجرا شده است. موزه از چند حجره کوچک تشکیل شده که هر قسمت نمادی از زندگی روزمره این مرز و بوم است. یکی از مشاغلی که از دیر باز دراین دیار کهن اغلب مردم را به خود مشغول کرده، نخ ریسی و بافندگی پارچه از پشم دامها جهت پوشاک وفرش و لباس‌های محلی و

انواع دستمال پارچه ای است؛ یکی از غرفه ها به فروش این نوع پارچه ها و دستمال ها اختصاص داده شده است. این اجناس توانستند رهاورد خوبی از سفرمان به تربت جام باشند. پس از استقرار در اتاق ها (حجره ها)، به منزل آقای «نظر احمدی» از نوازندگان دو تار صاحب سبک و مقام تربت جام رفتیم و ساعتی از نوازندگی ایشان فیض بردیم و در انتها از کارگاه ساخت آلات موسیقی ایشان در کنج حیاط دیدن کردیم.

در خاک خراسان قبایل مختلفی زندگی می‌کنند که هر یک آداب و رسوم مخصوص به خود دارند و البته موسیقی ویژهٔ خود. موسیقی فولکلوریک این ناحیه نه تنها در ایران، که در سراسر دنیا پر آوازه است و سالهاست که مردمان با نوای دو تار سرگذشت غم ها و شادی هایشان را می خوانند. موسیقی خراسان را می توان به دو بخش تقسیم کرد: موسیقی شمال خراسان (بجنورد، قوچان، شیروان و دره گز) و موسیقی غرب و میانی (تربت جام، تایباد، خواف، نیشابور و سبزوار). شمال خراسان منزلگاه دو قوم کرد وتُرک است. موسیقی اصلی این منطقه کردی است که آن‌را «کرمانجی» می نامند. ولی موسیقی تُرکمن و غرب خراسان هم در این منطقه رواج دارد. ترکیب موسیقی کردی و ترکمن هارمونی خاصی در موسیقی این منطقه به وجود آورده است. دونوع موسیقی در این ناحیه متداول است: موسیقی آوازی وموسیقی بدون کلام (سازی). در موسیقی آوازی، نوازندگان دو تار معمولاً ضمن نواختن ساز خود آواز هم می‌خوانند. موسیقی بدون کلام، اغلب برای رقص ها اجرا می‌شود که بعضی اوقات به همراه قمشه و دایره یا با سُرنا و دُهل یا کمانچه سه سیم و دُهل با دست نواختن است.

موسیقی مقامی تربت جام را با دو تار می شناسند. با قطعیت می توان گفت عمدهٔ ساکنان تربت جام دستی بر این ساز دارند و نواختن ساز را جزو امور روزمره خود می دانند. دو تار، سازی است معنادار که نواهای عارفانه و سالکانه ای می نوازد که با روحیات شرق نشینان این مرز و بوم بسیار هماهنگ است.

پس از خروج از منزل آقای نظر احمدی به رباط جام بازگشتیم و به سفارش آقای شاهینی فرد چیره دستی برایمان دوتار دلنشینی نواختند. حوالی ساعت یازده شب غذای محلیِ تربت جام که به مقدار فراوان توسط یکی از بانوان تربت جامی برایمان تدارک دیده شده بود با نان محلی آماده بود. «غُلُورشیر» غذایی است که از گوشت بره، گندم نیم کوب، شیر و روغن حیوانی درست می شود.

فردا صبح بعد از صرف صبحانه دوباره به مزارجام رفتیم تا با استفاده از نور روز از این مجموعهٔ دیدنی عکسبرداری کنیم.

مقصد بعدی تایباد بود. در آنجا از مجموعه تاریخی «مزار مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی» بازدید کردیم. مدفن مولانا زین الدین ابوبکر در میان محوطه این مجموعه تاریخی قرار دارد؛ درخت پسته کهنسالی سایه‌های خود را بر روی آن افکنده است. در مجاورت آن مسجد و ایوانی زیبا به ارتفاع ۲۲/۵متر به انضمام دو حجره دو طرفه در طرفین مجموعاً با فضای داخلی به صورت شاه نشین، صلابت خاصی را به این مجموعه بخشیده است. برای رسیدن به مزار از گورستان قدیمی مجاور آن گذشتیم. سنگ قبرها مشابه آنچه در مزارجام دیدیم بودند. در بین قبرها درختچه هایی با گل های ریز و زیبا به چشم می خوردند. از آنجا به سمت «آس بادهای نشتیفان» حرکت کردیم. نشتیفان روستایی است از توابع شهرستان خواف. مجموعه آسیاب های بادی نشتیفان در خواف، که در گویش محلی به

آنها آس باد گفته می شود، از بزرگترین مجموعه های خشت، گل و چوب بازمانده از دوره صفویه هستند و چرخش این آس بادها تنها به وزش باد قوی، مداوم و شبانه روزی ۱۲۰ روزه سیستان بستگی دارد که در مناطق مختلف خراسان، به ویژه از خواف تا نهبندان می‌وزد و با حرکت دادن پره های چوبی این آس بادها، باعث انتقال نیرو به سنگ و آرد شدن گندم ها می شود. خوب است بدانیم علاوه بر حدود چهل آس باد موجود در منطقه نشتیفان، در مناطقی از قبیل سنگان، برآباد و خرگرد نیز آس بادهایی وجود دارند. در پشت آس باد ها یک قبرستان قدیمی با قبر هایی به همان سبک و سیاق محدوده خراسان وجود داشت.

بعد از بازدید از این منطقه به سمت «خرگرد» حرکت کردیم. درخرگرد خواف نزدیک جاده آسفالته بنایی دیده می شود که زمانی مهمترین مرکز تعلیم وتربیت بوده است. این بنای ارزشمند «مدرسه غیاثیه خرگرد» است. کتیبه موجود این مدرسه درسال ۸۴۸ به دستور «خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی» وزیر شاهرخ میرزا بنا شده است؛ بدین علت به غیاثیه مشهور شده است. این بنا نماینده کامل معماری دوره تیموریان است که به سبک آذری ساخته شده است. مدرسه غیاثیه دردوران شکوهش از بهترین دانشگاههای اسلامی بوده است و دانشمندانی چون ابوبکر پوشنجی خرجردی و ابونصر خرجردی را پرورانده است. در پشت مدرسه غیاثیه، مزرعه پنبه ای وجود داشت... پس از آن به شهر خواف رفتیم و از «آرامگاه خواجه یار» بر بلندای کوهی، بازدید کردیم. خواجه یار یکی از شهیدان صدر اسلام و از شهدای گمنام تپه خرگرد است. بنای ساختمان مربوط به قرن ۱۳ ه.ق است و در زمان سلطنت «ناصرالدین شاه قاجار» و به دستور حاکم وقت که محسن خان خوافی بوده بنا شده است. برای بازدید از بنا باید از کوهی به همین نام بالا می رفتیم. در پایین کوه و در نزدیکی مزار خواجه یار، دو آب‌انبار وجود دارد که یکی از آن‌ها دایره‌ای است و ۸ متر قطر دارد. این آب‌انبار ویران شده و فقط بقایای دیوارهای آن که از جنس سنگ لاشه با گل و آهک است، باقی ماند؛ .آب‌انبار دیگر دارای پلانی مستطیل شکل بوده و دارای ایوانی با طاق جناقی است. از انتهای ایوان آن راهی با شش پله عریض برای دسترسی به سطح آب تعبیه شده است. به نظر می‌رسد مخزن و ایوان آب‌انبار مستطیل شکل در دو زمان متفاوت ساخته شده باشند. حدس زدیم قدمت آب انبارهای خواجه یار با توجه به سبک معماری‌اش، به دوران تیموری یا صفویه برسد. بعد از بازدید از بنا در محوطه پیرامون آن نشستیم و از خوردن انار لذت بردیم. هم زمان گروه سه نفره ای که اجرای موسیقی محلی را برایمان تدارک دیده بودند به ما پیوستند. با شنیدن موسیقی دلنشین محلی، سرمای هوا به آسانی قابل تاب آوردن بود. به راهنمایی یکی از افراد گروه نوازنده به موزه مردم شناسی شهر خواف سری زدیم و سپس به «مقبره حافظ ابرو» رفتیم. «شهاب الدین عبدالله بن لطف الله» مشهور به حافظ ابروست، مورخی نامدار و امانتدار، متولد هرات که اوقات زیادی همراه شاهرخ بوده است. وجه تسمیه او یکی این است که در نوشتن حقایق نگهدارنده آبروی افراد بوده است، دیگر اینکه دارای ابروان پیوسته و زیبا بود و نظر سوم اینکه که برای حفظ قرآن در دوران کودکی به محلی در خواف که معروف به سرآب است می رفته، تا قرآن را حفظ کند، چون مکانی خلوت بوده است. نثر او روان عاری از تکلف و استعارات و تشبیهات پیچیده است. مزارش در خواف مورد احترام بوده و موقوفات زیادی اعم از زمین و آب قنات در گذشته داشته است.

بعد از دیدن آرامگاه حافظ ابرو به سمت کاشمر حرکت کردیم وتربت حیدریه را بدون بازدید پشت سر گذاشتیم. نیمه شب به کاشمر رسیدیم. به زائرسرای شهر وارد شدیم و در آن مقیم شدیم. آخرین روز سفر باران تندی می بارید. در مسیر برای تهیه نان محلی به روستای کبودان رفتیم. بعد از خروج از روستای کبودان در مسیر، دشت دل انگیزی را که گل های زعفران آن از دور جلب نظر می کرد، برگزیدیم و صبحانه را در کنار آب روانی خوردیم. مناطق کویری و کم آب جنوب خراسان مرکز اصلی پرورش این گیاه دارویی و صنعتی است. زعفران گیاهی رنگی و بدون ساقه است و پیاز دارد و چون در خاک کویر به عمل می‌آید، به «طلای سرخ» یا «طلای کویر» شهرت یافته‌است. از آماری که به گونه‌ای نه چندان دقیق درباره زعفران و زعفران‌کاران ایران منتشر می‌شود، می توان دریافت که بیشتر از صد هزار خانوار، به ویژه در شهرستان‌های تربت حیدریه، قائنات، فردوس، گناباد، بجستان، سرایان، بیرجند و کاشمردر استان‌های خراسان جنوبی و رضوی و شهرستان‌های اقلید و استهبان در استان فارس از قِبل کاشت این محصول روزگار می‌گذرانند.
بعد از صرف صبحانه به سرعت به مسیر حرکتمان به سمت تهران ادامه دادیم. بعد از ظهر برای صرف ناهار و خرید سوغات سفر توقفی در شهر شاهرود داشتیم. حین بازگشت به تبادل نظرهای تاریخی و فرهنگی و همچنین به رأی گیری در مورد انتخاب مؤثرترین و همراه ترین فرد گروه پرداختیم. کل مسیر بازگشت با بارندگی و حتی در قسمت هایی بارش برف مواجه بودیم. از اینرو به دلیل کندی حرکت نیمه شب به تهران رسیدیم.
واضح است که در سفری چهار روزه می توان تنها گوشه ای از تاریخ و آداب و رسوم این دیار کهن را مشاهده کرد. سرزمینی با آثار تاریخی فراوان که شاید سفری یک ماهه نیز برای دیدن تمامی آن ها کفایت نکند.

بنام پروردگار دانا و توانا

بپاس مرتبه بلند علمی و فلسفی حکیم و منجم و طبیب و ریاضی دان عالیمقدار
و رباعی سرای نامدار ایران خواجه امام حجة الحق ابو الفتح عمر بن ابراهیم خیامی معروف
به حکیم عمر خیام متوفی در سال ۵۱۷ هجری قمری

عصر رضا شاه پهلوی برای احداث آرامگاه آبرومندی
بر تربت وی که از سالیان دراز مورد علاقه مردم دانشمند و میهن دوست قرار گرفته
بود شرفصدور یافت و چون سنگ یادبودی که بسال ۱۳۱۳ شمسی مقارن با برگزاری
مراسم هزاره حکیم ابو القاسم فردوسی طوسی بر مزار حکیم نهاده شده بود با مقام معنوی
آن دانشمند درخور نمی آمد ساختمان بنای جدیدی مناسب شأن وی مورد نظر قرار
گرفت و انجمن آثار ملی عهده دار اجرای آن گشت و افتخار یافت که باین نیت
ملی و اساسی جامه عمل بپوشاند.

آرامگاه جدید خیام با توجه بسوابق تاریخی و رعایت نکات هندسی مناسب و
با شیوه های اصیل ایرانی در کنار باغ امامزاده محمد محروق ساخته شده بقایای جسد حکیم
نیز بآرامگاه کنونی انتقال یافته است و میتوان پنداشت که مجموع بنای آرامگاه
و آب نماهای سنگی ستر ک کرد اگر و آن نمودار مختصری از نکات هندسی و ریاضی بشمار
میرود که مقام والای حکیم عمر خیام در این رشته دانش معروف جهانیان است.
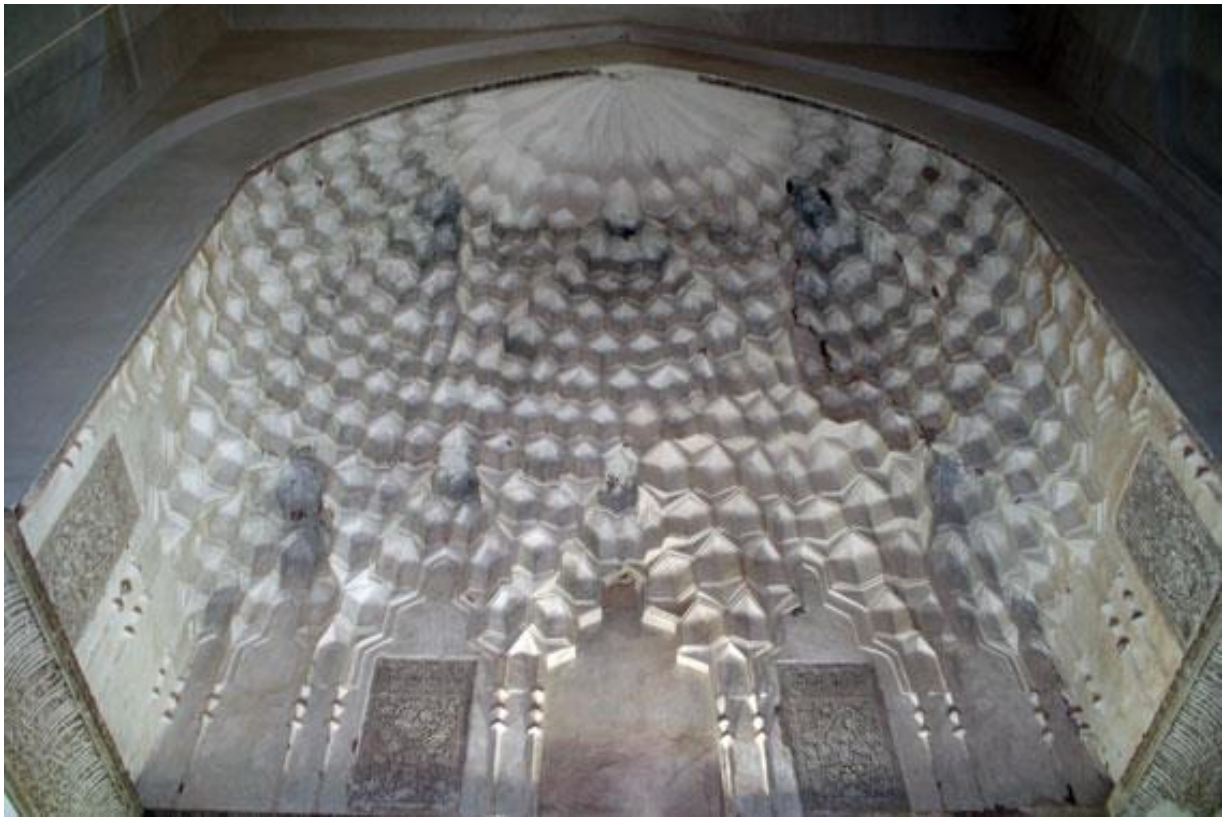
علاوه بر بنای آرامگاه برای موزه و کتابخانه و مهمانسرای خیام نیز
ابنیه مناسبی در گوشه و کنار همان باغ ساخته و پرداخته شد که مورد استفاده
زائران و بازدید کنندگان علاقه مند تربت حکیم واقع گردد.